

پژوهش های

ایــــــران شنــــــاسی

پـرســش و پــاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

مجموعه مقالات وبگاه ایران شنــاسی

تاریخ و تحریف

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

سال های

۱۳۹۲-۱۳۸۶

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

******

تاریخ و تحریف؛

پاسخ به یاوه های هومرآبرامیان!

پرسش:

دلقکی به نام «فروزنده»و شیادی"هومرآبرامیان"نام ، در بوقی برون مرز می دمیدند و در گزارش از پیکر «کورش شاه» چیزهای خنده دار می گفتند که : آن بال نیست و رمز جان و روان و بو و آینه است و آن شاخ گاوست و گاو نماد جان و روان اریایی است و آن مارست و مار نگاه ژرف بین آریایی !! خواستم بدانم این شیاد خوش خرام چه می گوید ؟ سپاس دارم گر مرا آگاه کنید !

پاسخ :

فرد یادشده شیدازده ای است بی آیین و فرهنگ و دانش وعوام فریب که پردازه های روان پریشان اش را به نام پژوهش و تاریخ بخورد نسل نادان وآشفته و پریشان و بی خبر ازفرهنگ و آیین و تاریخ ایران می دهد و گفته های ناراست و نادرست او سراسر دروغ و ناروا و پندارست! گویی به تحریف و تخریب تاریخ و فرهنگ ایران کمربسته و ماموریت دارد تا یاوه سرایی کند و معانی معنوی و معادی را تحلیلی ماتریالیستی نماید و سخن های دروغ بر زبان راند ! درشرح پیکرنگاره ی منسوب به کورش که در بالا آمده : آنچه نمای"بال" دارد"نماد فره ایزدی و کیانی و آریایی و ایرانی" است ! و بربلندای سر کورش" دوشاخ قوچ"است نه گاو ! که گر "شاخ گاو" هم باشد نماد دو بازوی تمدن ایرانی: " کشاورزی و دامپروری" است ! ماری در کارنیست این سیرت دیوگونه فرد یادشده است که شاخ گاو و قوچ را مار می بیند» ! «در فرهنگ آریایی پیش از ظهور حضرت زرتشت(که او را درود باد) **نماد» اهــــــــریمـــــــن «بوده و در» وندیداد «و »یشت« های کهن» اوستـــــــــــــــــا«همواره به عنوان »نماد اهریمن «یاد شده وکفاره ی بسیاری از گناهان ، کشتن هزاران مار بوده است ! فرد یادشده می کوشد تا جاهلانه و مغرضانه فرهنگ و تاریخ وآیین باستان را تفسیری ماتریالیستی اهریمنی کند**

تاریخ وتحریف!

پاسخ به قُلی نَنَه جگرکی(=حرامکِ مُشیری)

پرسش:

نوشته ی زیر با«ایمیل» دست به دست و زبان به زبان می گردد ! گویا که شیادی شعبده باز و مشنگی بس ناقشنگ و دبنگی نادان ونیرنگ باز و آلت دست ،"قلی ننه جگرکی"با نام مستعار"حرامک مشیری" نام در بوقی وابسته به استعمار و استکبار نیز این یاوه ها را برزبان رانده و دخترکان و پسرکان نادان و نا اگاه درون مرز را سرمست از حماقت نموده تا تیشه به ریشه خویش زنند و پشتوانه های هویت خودرا به دست و دهان خویش بدرند! چه خوبست گویی که حق چیست ؟: «......محمدبن جعفر طیار پسر جعفر طیار همان برادر علی پسر ابی طالب .او در حمله به شهر شوشتر توسط یک سرباز ایرانی زخمی و به هلاکت می رسد .عربها در جنگ شوشتر ۴۰هزار تن را می کشند و جوی خون راه می اندازند و زنها و دختران را به کنیزی و برای فروش به مدینه می برند .او در این جنگ توسط یک دلاور ایرانی کشته می شود اما اثری از آن دلاور وجود ندارد .اما قبر باشکوهی برای این عرب در نزدیکی دزفول وجود دارد..... »

پاسخ:

این یاوه ها نیز مانند همان یاوه ای است که آن شیاد در شهر کوران و کران بی دانش جار می زد : آهای ! هوار ! هوار ! اهای اهالی شهر ! بدانید که امام زاده یعقوب را شیر بر فراز مناره در شهر مصر درید !! و اهالی کر و کور و نادان و بی دانش و سرشار از درد و رنج و عقده های روزگار ! دل خالی می کردند و به در و دیوار و تر و خشک شهر ناسزا می گفتند ! تا که دانایی بیامد و گفت : ای بیچاره ها ! یعقوب نبود و یوسف بود ! امام زاده نبود و پیامبر زاده و خود پیامبر بود ! مصر نبود و کنعان بود ! فراز مناره نبود و ته چاه بود ! شیر نبود و گرگ بود ! و تازه اصل داستان هم دروغ بود ! پس بدان که : پای هیچ یک از بچه های جعفر طیار به ایران نرسیده و هیچ یک از علویان در اشغال ایران دست نداشتند ! چرا که سنیان در روزگار غلبه بر ایران که به اشغال ایران می بالیدند و آن را به رخ شیعیان می کشیدند ، داستان اشغال ایران را زیر ذره بین گذاشته بودند تا در یابند که آیا می توانند رد پای یک علوی را در روند اشغال بیابند؟ و هرچه کوشیدند نیافتند و آشکارا فریاد زدند که :

هیچ یک از علویان را در اشغال ایران دستی نبوده است !نویسنده ی سنی *ایرانی* سده ی ششم هجری در کتاب *فضائح الروافض (تالیف ۵۵۵ هجری)* می نویسد :

" اکنون که روافض (= شیعیان) با مال و ملک اند و علویان با اموال و املاک ، از برکات فتوح عمری است و از آفتاب روشن تر است که هرگز هیچ ،نه در ابتداء اسلام تا با اکنون یک دیه نستدند و یک غزاه نکردند ... جهان را ابوبکر و عمر و عثمان گشودند ... علویان را فتحی نبوده است از اول تا به آخر ... بنی امیه و مروانیان اولوالامر بودند ... همه ی شرق و غرب اصحاب سنت دارند ... آنچه عمر کرد ، ده یک آن علی کجا کرد ، آن همه زمین و بلاد گبرکان و ترسایان در دولت خلافت عمر به رای و تدبیر و سیاست او ستدند نه در زمان خلافت علی ... فتح دیار گبرکان و دیار کافران در عهد عمر خطاب بود ... فتح های اسلام در عهد بوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه و مروانیان و عباسیان بوده است" ن.ک : قزوینی/النقض ۱۵۰، ۱۴۹ ۱۶۵، ۴۳۸،۴۴۰،۴۴۲،۴۵۶.

و در دفاع از جفاکاری سرداران تازی به هنگام اشغال ایران از جمله در قتل عام مردم گرگان رجز می خواندند و می نوشتند :

" ... در خراسان عبدالله بن حازم و قتیبه بن مسلم که سمرقند استد ... چه کردند ، تا مغرب صافی شد (= پاک شد) و کلمه ی اسلام عالی شد و کلمه ی کفر نگون شد ... در این فتوح امیر المومنین علی و فرزندانش کجا بودند که یک ده نه در مشرق و نه در مغرب استدند و خود حاضر نبودند و یک علوی در این غزاها اول و آخر نبوده است ... "ن.ک: همان۱۵۳،۱۵۲،۱۴۸،۱۴۷

تــــــــــاریـــــــخ و تحقیـــــــــــــق!

پرسش:

باسلام و عرض ادب خدمت استاد عزیز! این مساله یعنی مجسمه منسوب به کوروش از مدتها پیش سوالاتی برای حقیر بوجود اورده بود مثلا : ۱- دربرخی کتب تاریخی این مجسمه را مجسمه ی یک فرشته بالدار دانسته اند؟ مثلا در کتاب تاریخ و تمدن ایران باستان جلد ۱ + ایران باستان پیرنیا که در یکجا گفته شده احتمال فرشته بالدار بودن ان بیشتر است و در ص۲۲۵۸ ذیل همین عکس اینبار نوشته خدای فینقی را بربنای دروازه قصر کوروش بعنوان روح حفاظت کننده نشان میدهد. براستی این مجسمه تمثالی از کوروش است یا یک روح و یا فرشته ای بالدار و یا خدای یکی از اقوام ؟ ایا در

کاووش های باستانی و نقش و نگارهای بدست امده تصویر و تمثالی از کوروش بدست نیامده است که بتواند در این زمینه کارساز باشد؟!۲- برخی نیز گفته اند قدمت این مجسمه به دوره های بعداز کوروش برمیگردد. ۳- برخی نیز پیشنوانه تصاویری آن را عاریت گرفته شده از نقش و نگار خدایگان مصری و بابلی دانسته اند خواهشمندم دراینباره راهنماییم نمایید!

پاسخ:

آن گونه که اشاره کرده اید در باره ی این تصویراسطوره ای، دیدگاه های گونه گونی وجود دارد که برخی از این دیدگاه ها بسیار ناشیانه و ناآگاهانه است به ویژه دیدگاهی که می گوید این تصویر ، اقتباسی از خدایان مصری و بابلی و... است! لیک وجه منطقی این تصویرآن است که بگوییم این تصویر خیالی ، "منسوب به کوروش" است! و نیز سزد که بدانیم این تصویر خیالی ساخته و پرداخته ی صُوَرخیال آریایی است چراکه این قوم همواره " وقایع و تصاویر تاریخی " را " اسطوره " کرده زیرا گستره ی گسترده ی ذهن آریایی به " وقایع " قانع نبوده ونیست!و اصولا آریایی به "تاریخ " قانع و خرسند نیست همواره به "اسطوره "می اندیشد وهویت خویش را در "اساطیر" می جوید ! همه ی قهرمانان تاریخی آریایی پیش از ظهور حضرت زرتشت ، اسطوره شده اند و یشت های اوستا شرح حال این اساطیر است ! کورش نیز اسطوره شد و تصویر او تصویری اسطوره ای یا فرا تاریخی گردید تا آنجا که به فرهنگ سامی راه یافت و " ذوالقرنین" شد ! بنا براین ، در خلق صُوَرخیال ، آریایی بی همتا ست و هیچ قومی در" تاریخ اندیشه" به این قوم نمی رسد! در این صور خیال ، همه ی "جهان بینی آریایی" ترسیم شده و ارکان آیین و فرهنگ و تمدن آریایی به روشنی به نمایش درآمده است ! و این نشان می دهد که آریایی همواره دارای "رسالت اندیشه" بوده است!

تاریـــــــــــخ و تحریـــــــــف!

پاسخ به یاوه های پورپیرار!

پرسش:

بسیار مناسب و به موقع است که از شما درباره آقای ناصر پور پیرار بپرسم .آیا آثارجنجالی و دیدگاه های تاریخی شگفت ایشان را می دانید که به یقین می دانید . ایشان دیدگاه ویژه ای در باره تازیان

دارند و اصولا تاریخ ایران باستان را دروغ محض و ساخته و پرداخته ی یهود می دانند . ایشان می کوشند تا دست و دامن تازیان را از کشتار ملل مغلوب پاک کنند. می خواستم نظر شما را بدانم.

پاسخ:

در باره ی فرد یادشده سخن های بسیار گفته شده و می شود . روزگارما در این سه دهه شاهد شگفتی های بسیاری بوده و فرد یاد شده نیز یکی ازهمین *شگفت* هاست ! تا آنجا که به کردار تازیان مربوط است تاکنون هیچ پژوهنده ای تازی نتوانسته داستان اشغال و کشتار را تکذیب یا تضعیف یا تحریف کند . تنها اختلاف در ارقام است . برخی پژوهندگان تازی کوشیده اند ارقام را اندکی کاهش دهند اما هرگز در اندیشه ی تحریف یاتکذیب نبوده اند. البته گویا فرد یاد شده این گستاخی یا شهامت را به پان عربیست های معاصر داده تا انکار کنند.برخی رسانه ها و نشریه های *پان عربیستی* از فرد یاد شده تجلیل کرده اند و برخی نوشته های اورابه تاری گردانده اند . در باب *تاریخ ایران باستان* به اجمال بگویم : حقایقی را که فرد یاد شده انکار کرده درست مانند *انکار بلندی قله دماوند* است ! بنا براین ارزش نقد و نظر ندارد . موجی است کوتاه و زود گذر که محو خواهد شد و حتی میلیمتری از تاریخ اندیشه را هم اشغال نخواهد کرد!

تاریخ وتحریف ؛

ایــــــران باستـــــــان و سکـــــــولاریســــــــم؟!

پرسش:

پس این افرادی که مدعی اند در روز گار باستان سکولاریسم و دموکراسی و خیلی چیزهای دیگر غربی بوده چه می گویند؟! فردی بنام «علی اکبر جعفری» می گوید ایران باستان از غرب امروز لاییک تر و سکولار تر بوده و منشور حقوق بشر را نوشته است و زن ایران باستان برهنه تر از زن غربی بوده است ؟

پاسخ:

فرد یاد شده را در همین دفتر گفته ام که شیاد و بی دانش است . این افراد عموما بی دانش ،عامی ، بی هویت ، خودباخته ، دچار عقده کهتری و فاقد هرگونه صلاحیتی علمی هستند و بیشتر آلت دست

بیگانه می باشند . نوباوگان بی پر و بالی که می خواهند با سرشت و خلق و خوی آیینی آریایی آشنا شوند ، سزد که تنها آثار شادروان استاد پورداود را از آغاز تا انجام بخوانند و تنها به ترجمه و تفسیر آن استاد از اوستا و میراث آیینی باستان روی آورند . ترجمه و تفسیر وندیداد به کوشش استاد هاشم رضی نیز معتبر است . بنا بر این ادعاهای افراد یاد شده ، هیچ اعتبار و ارزشی ندارد.

پرسش:

این"مش اسمال نوری علا و عورتینه نامحترمش" !! به نظر شما بیش از انچه لازم است بی تابی نمی کنند؟!منظورم این است بیش از اندازه سنگ باستان را برسینه می زنند! بسیار بعید است که آلت دست جریان یا جناحی باشند ! از طرفی پیداست که آگاهی و دانش کارشناسانه ندارند و بیشتر به اخبار عامیانه تاریخی چسبیده اند . می خواستم نظر شما را بدانم.

پاسخ:

دو فرد یاد شده ، روزگار درازی چپ بوده اند و عمری در آگاهی کاذب زیسته اند .اینک نعل وارونه می زنند تا گذشته ی شان را بپوشانند . به ویژه خانم که با نظام باستانگرای پادشاهی ، برای پیروزی اندیشه چپ ، درگیر بوده و زندان رفته ! اینک نعل وارونه می زند و کاسه ی داغ تر از آش گردیده است . تحول و دگرگونی اندیشه امری مبارک است ولی کاسه ی داغ تر از آش نکوهیده و گمان انگیز است ! و فرو رفتن در گونه ای دیگر از آگاهی کاذب می باشد !این سرنوشت جریان روشنفکری برآمده از آگاهی کاذب است . یعنی روشنفکر ، ناقص الخلقه است ، نطفه آگاهی روشنفکر ، توّهم بوده است از این رو همواره دچار توّهم است. فرایند توّهم ،هزیان است . زیرا هماره سراب پیش روی اوست . از چاله به چاه است و بالعکس . از شاخی به شاخه ای می پرد. اسیر غرایز نفسانی و انفعال روانی است . از آگاهی صادق و دانش پایه ای بی بهره است . به همین دلیل مغرور ، خودشیفته و دچار "حـــــــرّا فـــــــــی" یا »مستی گفتار"است . عرفا و علما از دیرباز این جماعت را "جاهل" می نامیده اند.

تاریــخ و تحقیـــق!

پرسش:

بادرود و عرض تسلیت ایام سوگواری محرم. در سایت vikipidiya مطالب زیر را نوشته اند خواهش دارم صحت و سقم ان را بیان کرده وجواب لازم را بدهید.

نبرد گرگان توسط سپاه حسن و حسین طبری)از مورخین مسلمان (می‌نویسد :«سعید ابن عاص» لشگری راهی گرگان نمود. مردم آنجا از راه صلح آمدند. سپس ۱۰۰ هزار درهم خراج و گاه ۲۰۰ هزار درهم خراج به اعراب می‌دادند. لیکن قرارداد از طرف ایرانیان برهم خورد و آنان از دادن خراج به مدینه سرباز زدند و کافر شدند. یکی از شهرهای کرانه جنوب شرقی دریای خزر شهر «تمیشه» بود که به سختی با لشگر اعراب نبرد کرد. «سعید عاص» شهر را محاصره کرد و آنگاه که آذوقه شهر به اتمام رسید مردم از گرسنگی زنهار) امان (خواستند. به آن شرط که سپاه «سعید ابن عاص» مردمان شهر را نکشد .لیکن بعد از عقد قرار داد سعید تمام مردمان شهر را به جز یک نفر را در دره‌ای گرد آورد و تمام افراد شهر را از لب تیغ گذراند. در این کشتار عبدالله پسر عمر - عبدالله پسر عباس - عبدالله پسر زبیر - حسن ابن علی (امام حسن) - حسین ابن علی (امام حسین) در راس لشگر اعراب قرار داشتند) .تاریخ طبری)...در سال ۳۷ هجری «سهل ابن حنیف» که کارگزار علی بود با شورش ایرانیان از آن شهر بیرون رانده شد. سپس در کرمان و خوزستان شورشهای مشابهی صورت گرفت. به گفته طبری : ایرانیان با خوارج همکاری نمودند و بر ضد لشگریان امام علی کوشیدند. در سال ۳۶ نیز کارگزان علی به کلی از خراسان بیرون رانده شده بودند. زیرا خراسان در کنترل ایرانیان باج گذار قرار داشت. به گفته طبری» ماهویه سوری» که شاهنشاه یزدگرد را کشته بود برای بستن قراردادی به کوفه به نزد علی رفت. امام علی به جهت خشنودیش از کارش وی را به ریاست شهر مرو گماشت و در نامه‌ای به ساکنان مرو خواست تا همگان از وی اطاعت کنند. ولی بعدها ماهویه سوری از بیم کشته شدنش توسط مردم به نیشابور گریخت و در همانجا درگذشت.... .منبع : ایلیا پتروشفسکی: اسلام در ایران .ترجمه کریم کشاورز. تهران. ۱۳۵۳.

پاسخ:

۱- نخست این که خواننده بداند همه ی مطالب این صفحه از «دانشنامه ی ویپیکیدیا» سیاسی و شعاری تبلیغاتی است (چرا که افراد داوطلب وعموما بی دانش و مغرض و عقده ای به نگارش موضوعات آن می پردازند!) بنا براین فاقد هرگونه اعتبار تاریخی تحقیقی است و از روی انفعال وانتقام و نفرت از«واقعیت»نوشته شده که با توجه به جهل متراکم ومضاعف حاکم بر عصر و نسل ،همواره حقیقت قربانی واقعیت می گردد ! از این رو کسان بسیاری هستند که از سرخشم ونفرت ، به خود اجازه و جرئت می دهند تا مانند آن "شیاد" به کرسی نشینند و هوار کشند که :« آهای آهای مردم! بدانید و آگاه شوید که امامزاده یعقوب را شیر بر فراز مناره در شهر مصر درید ! که البته مخاطبان که انبوه نادان و بی گناه و قربانیان واقعیت زمانه بودند هورا می کشیدند و دست می زدند ! تا آن که کسی پیدا شد و برخاست و گفت : "امامزاده نبود وپیامبر زاده بود وخود پیامبر بود ، یعقوب نبود و یوسف بود ، شیر نبود و گرگ بود ، برفراز مناره نبود و ته چاه بود ، مصر نبود و کنعان بود تازه اصل داستان دروغ بود !».

۲- استناد به «پتروشفسکی» یادآور ضرب المثل فارسی«روباه و دُمش » است! تا آنجا که به یاد دارم در منبع مورد استناد ، چنین مطالبی نیامده است . و به فرض محال هم که آمده باشد، نویسنده روسی یادشده یکی از رسواترین نویسندگان حزب کمونیست شوروی سابق بود که بر پایه روش های« تاریخ نگاری مارکسیسم»روسی چیز می نوشت ! و طبق بخشنامه های حزبی می کوشید تا« تاریخ شرق» را تحریف و تخریب و نظریه های« ماتریالیسم تاریخی» را اثبات کند ! نوشته های او که سوگمندانه در دهه های چهل و پنجاه خورشیدی در فضای چپ زده و آلوده به طاعون مرگبار چپ در ایران ترجمه شد ، خوراک تاریخی تحلیلی چپ را می ساخت و«چپ زدگان» که«مرتدان ملی» بودند برای شکار نسل جوان ساده و بی خبر از تاریخ و فرهنگ ملی خویش ،از طعمه های این نویسنده روسی در دام می نهادند و به تخریب بنیان های تاریخ ، فرهنگ و هویت ملی ایران می پرداختند ! منبع یادشده ، مورد نقد و نظر بسیاری قرارگرفته است .

۳- بیچاره تبری (= طبری) ! که جفاکش اغراض این و آن شده است و هرکس می خواهد با کسی تسویه حساب کند یا دق دلی دارد ، هرچه می خواهد می بافد و می سازد و می گوید و در آخر به " تبری " نسبت می دهد ! این در حالی است که" تبری" را نمی شناسد و اصولا نمی داند تبری چیست و کیست ! و چه بسا که در طول عمرش هم نداند ! برای نمونه : یادم هست که احسان تبری (نظریه پردازپرآوازه ی حزب توده)در کتاب "جهان بینی های ایرانی" /چاپ حزب توده۱۳۵۸ / مثلا دارد درباره «علم اصول»که متدلوژی فقه و حقوق اسلامی است سخن می گوید و خیلی هم

فاضل مآبانه و عالم نمایانه حرف می زند و سپس به معرفی کتب اصول فقه شیعه امامیه می پردازد و ناگهان می بینی که" اصول کافی "را که یک کتاب روایی حدیثی است و ربطی به «اصول فقه» ندارد ، به خواننده معرفی می کند ! خوب این نشان می دهد که آقای تبری با آن همه ادعا و سر و صدا اولا واژه و اصطلاح «اصول» را در عرصه«کلام» و «حدیث»نمی دانسته وثانیا توفیق پیدا نکرده که این کتاب را یک بار هم که شده ببیند ! و در نتیجه چنین افتضاحی به بار می آورد ! ملاحظه می شود کسی که کمر به نقد و نفی اسلام بسته تا چه اندازه بی دانش و نادان است !! من یقین دارم که بسیاری از نوشته های روزگار ما چنین ماهیت تحقیقی تاریخی ای دارند !

۴- خواننده بداند که«تاریخ الامم و الملوک» تالیف«ابوجعفر محمدبن جریر تبری»(۳۱۰-۲۲۶مهشیدی = قمری) معروف به«تاریخ طبری»، دریایی است آزاد و باز به اقیانوس اخبار و اقوال راست و دروغ و جعل و تحریف ! در این کتاب «تاریخ»، راویان بسیاری پیرامون یک موضوع گزارش داده اند و طبری بدون هرگونه " نقد سند و متن خبر" به نقل ان پرداخته است . یعنی فاقد "متدلوژی تاریخ نگاری اسلامی" است . از این رو روایات متعارض و متناقض و متضاد را کنارهم چیده است .علاوه بر این ، تاریخ طبری یک" تاریخ دولتی" نیز هست چرا که در نقطه اوج اقتدار "خلافت عباسی" نوشته شده و رعایت حال آنان را نیز کرده است زیرا میان" بنی العباس" و" علویان" از دیرباز تضاد عقیدتی و سپس درگیری سیاسی نظامی وجود داشت و کوشش های تاریخی روایی بسیاری در جهت تحریف و تخریب علویان صورت می گرفت به ویژه" منصور عباسی" و اخلاف او می کوشیدند تا اعتبار و محبوبیت علویان را نزد ایرانیان خدشه دار کنند .این تلاش پس از ترورناجوانمردانه" ابومسلم خراسانی" به دست شخص" منصور عباسی" ، شدت بسیار یافت .عباسیان از پیوند عقیدتی ایرانیان با علویان بسیار ناخرسند بودند. از این رو می کوشیدند تا با جعل اخباری این اعتبار را سست کنند ! با این همه، تا آنجا که به یاد دارم در این" تاریخ "خبری از حضور امام حسن (ع) و اماحسین(ع) در ماجرای اشغال ایران نیست ! و به فرض اگر هم باشد دقیقا یک خبر جعلی سیاسی است برای خدشه دار کردن اعتبار علویان ! و تا آنجا که من به یاد دارم چنین خبری تنها در یک منبع فرعی متاخرآمده است و در هیچ منبع معتبر و دست اول تاریخی وجود ندارد ! این خبر اگر میراث تبلیغاتی عباسیان نباشد که هست ، ساخت ابلهان بی فضیلتی است که در برابر طعنه های تسنن ، پنداشته اند که اشغال ایران فضیلتی بوده که باید علویان نیز در این فضیلت سهیم و شریک باشند !

۵- خواننده بداند که سده های پنجم ، ششم و هفتم مهشیدی(= قمری) که دوره ی اوج تسلط ، تصلب و تعصب تسنن در ایران است و سخت سرانی فقیه و متکلم و محدث و مورخ و مولف چون خواجه نظام سنی و سپس محمدبن سلیمان راوندی سنی ، زمام امور" دین و دولت و تاریخ" را در دست دارند و علویان و شیعیان را از هرسو محاصره دارند و چیزی به نام "ملیت ایرانی" معنا و مفهوم ندارد وهر گونه گرایش و حرکتی که اندکی با تسنن حاکم که فلسقه ی سیاسی و فرهنگ تازیسم است مخالف باشد به همت ایرانیان سنی سرکوب و نابود می شود ! در چنین هنگامه ای از" تازی زدگی مطلق ", تشیع امامیه عقیدت نهضت های مقاومت ملی ایران است ! به همین دلیل توسط یکی از مشایخ سنی ایرانی کتاب معروف" فضائح الروافض"(تالیف ۵۵۵ مهشیدی) به زبان فارسی نوشته می شود و در میان توده های ایرانی پخش می گردد . در این کتاب ، نویسنده سنی متعصب ایرانی به اصطلاح مو را از ماست کشیده و ذره بین تاریخی گذاشته تا عیوب تشیع ونامسلمانی شیعیان ایرانی را به همگان نشان دهد. نویسنده سنی ایرانی به اشغال ایران مباهات می کند و اشغالگران ایران را می ستاید و دست خلیفگان تازی را می بوسد و آنچه فرهنگ،هویت و پیشینه ی تاریخی تمدنی فرهنگی ایران نامیده می شود ، کفر و زندقه و گبری و مجوسی و آتش پرستی و... خوانده می شود و نفی می گردد و آنگاه از یکایک اشغالگران یاد می کند و مباهات می کند که ایران به دست خلیفه اول و دوم و سوم تازی (= ابوبکر و عمر و عثمان) اشغال شد و سپس به شمشیر بنی امیه ادامه یافت و علویان و شیعیان را می نکوهد که هیچ علوی و شیعی ای دراشغال ایران دست نداشتند و نام می برد که علی و حسن و حسین و... در این اشغال کجا بوده اند که یک ده را هم نستاندند و تصریح می کند که در زمان خلافت علی کشور گشایی وجود نداشته و همه ی فتوح در دوره ی سه خلیفه ی راشدی و بنی امیه و بنی مروان بوده است! متن :

" اکنون که روافض (= شیعیان) با مال و ملک اند و علویان با اموال و املاک ، از برکات فتوح عمری است و از آفتاب روشن تر است که هرگز هیچ ،نه در ابتداء اسلام تا با اکنون یک دیه نستدند و یک غزاه نکردند ... جهان را ابوبکر و عمر و عثمان گشودند ... علویان را فتحی نبوده است از اول تا به آخر ... بنی امیه و مروانیان اولوالامر بودند ... همه ی شرق و غرب اصحاب سنت دارند ... آنچه عمر کرد ، ده یک آن علی کجا کرد ، آن همه زمین و بلاد گبرکان و ترسایان در دولت خلافت عمر به رای و تدبیر و سیاست او ستدند نه در زمان خلافت علی ... فتح دیار گبرکان و دیار کافران در عهد عمر خطاب بود ... فتح های اسلام در عهد بوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه و مروانیان و عباسیان بوده است" ن.ک : قزوینی/النقض ۱۵۰، ۱۴۹ ۱۶۵،۴۳۸،۴۴۰،۴۴۲،۴۵۶.

" ... در خراسان عبدالله بن حازم و قتیبه بن مسلم که سمرقند استد ... چه کردند ، تا مغرب صافی شد (= پاک شد) و کلمه ی اسلام عالی شد و کلمه ی کفر نگون شد ... در این فتوح امیر المومنین علی و فرزندانش کجا بودند که یک ده نه در مشرق و نه در مغرب استدند و خود حاضر نبودند و یک علوی در این غزاها اول و آخر نبوده است ... " ن.ک: همان۱۴۷،۱۴۸،۱۵۲،۱۵۳

"... و حد دوم این خانه (=تشیع)با گبری است (=زرتشتیان) زیرا هم چنان که گبران به یزدان و اهرمن گویند ... رافضی(=شیعه) همین گوید ... و چنان که گبرکان خود را مولای آل ساسان دانندرافضیان خود را مولای علویان دانند . هم چنان که گبرکان ملک به نسبت و به فر یزدان دانند ، رافضیان خلافت به نسبت و نص گویند به جای فر یزدانی . و هم چنان که گبرکان از همه صحابه ، عمر را دشمن تر دارند ، رافضی عمر را دشمن تر دارد به نسبت گبرکی و هم چنان که گبرکان گویند کی خسرو بنمرد و به آسمان شد و زنده است و به زیر آید و کیش گبرکی تازه کند ، رافضی گوید قائم زنده است بیاید و مذهب رفض را قوت دهد ..." ن.ک: همان۴۰۷،۴۰۶."

تاریخ و تحقیق!

تخت جمشید درآتش سکندر!

پرسش:

چندی است که شخصی ...... با دلایل باستانشناسی (!) منکر آتش سوزی پارسه توسط سکندر شده و پان ترکان و عربان براین باور شده اند و برآن مانور بسیار می دهند . آیا شخص مذکور در ادعای خود صادق است وآیا دراین باره پژوهشی باستان شناسی از شرق شناسان صورت گرفته است و آیا چنین نظراتی در شرقشناسان ریشه ی تاریخی دارد؟

پاسخ:

در آتش سوختن *تخت جمشید* به فرمان سکندرمقدونی جای هیچ گمانی نیست .این رویداد ناگوار از بدیهیات تاریخی است که برجسته ترین مورخان یونان باستان و نیز مورخان غربی به آن اعتراف کرده اند. *دیودوروس سیسیلی*) سده ی نخست قبل از میلاد (*Diodore de sicile*=**نویسنده " کتابخانه ی تاریخی**[1](*Bibliotheque Historique*)**=تاریخ نگارمعتبر روابط ایران و یونان است .او دیرینه ترین گزارشگر**

یورش سکندر به ایران است که مورخانی چون "پلوتارک" و" آریانوس" گزارش های اورا تایید کرده اند.هموست که از پیشینه ی کین توزی یونانیان نسبت به ایرانیان گزارش کرده است .او از آتش زدن *تخت جمشید*به فرمان سکندر خبر داده است ! مورخان و نویسندگان تاریخی معاصر غرب نیز به این حقیقت اعتراف کرده اند از جمله نویسندگان برجسته ی دانشنامه ی معتبر *Mercer* : *Dictionary of Bible . P.669*که به در آتش سوختن تخت جمشید توسط سکندر در سال ۳۳۰ پیش از میلاد تصریح کرده اند.[۲] بنا براین نفی این حقیقت از ساحت تاریخ ، تلاشی مذبوحانه و احمقانه است!

1-Bibliotheque Historique de Diodore de Sicile . Traduction par : M . Ferd . Hoefer /Tome Permier . Paris .1846 . 2 vol.+Bibliothèque historique, tr. par A.F. Miot .2 vol.

2-Mercer Dictionary Of the Bible . by : E.Mills.Watson & Others .U.S.A. 1990 . p.669 : "....persepolis which was destroyed by fire in 330 B.C...."

تـــاریـــخ و تحقیـــق!

پرسش:

باسلام و عرض ادب خدمت استاد عزیز! این مساله یعنی مجسمه منسوب به کوروش از مدتها پیش سوالاتی برای حقیر بوحود اورده بود مثلا : ۱- دربرخی کتب تاریخی این مجسمه را مجسمه ی یک فرشته بالدار دانسته اند؟ مثلا در کتاب تاریخ و تمدن ایران باستان جلد ۱ + ایران باستان پیرنیا که در یکجا گفته شده احتمال فرشته بالدار بودن ان بیشتر است و در ص۲۲۵۸ ذیل همین عکس اینبار نوشته خدای فینقی را بربنای دروازه قصر کوروش بعنوان روح حفاظت کننده نشان میدهد. براستی این مجسمه تمثالی از کوروش است یا یک روح و یا فرشته ای بالدار و یا خدای یکی از اقوام ؟ ایا در کاووش های باستانی و نقش و نگارهای بدست امده تصویر و تمثالی از کوروش بدست نیامده است که بتواند در این زمینه کارساز باشد؟!۲- برخی نیز گفته اند قدمت این مجسمه به دوره های بعداز کوروش برمیگردد. ۳- برخی نیز پیشنوانه تصاویری آن را عاریت گرفته شده از نقش و نگار خدایگان مصری و بابلی دانسته اند خواهشمندم دراینباره راهنماییم نمایید!

پاسخ:

آن گونه که اشاره کرده اید در باره ی این تصویراسطوره ای، دیدگاه های گونه گونی وجود دارد که برخی از این دیدگاه ها بسیار ناشیانه و ناآگاهانه است به ویژه دیدگاهی که می گوید این تصویر ، اقتباسی از خدایان مصری و بابلی و... است! لیک وجه منطقی این تصویرآن است که بگوییم این تصویر خیالی ، "منسوب به کوروش" است! و نیز سزد که بدانیم این تصویر خیالی ساخته و پرداخته ی صُوَرخیال آریایی است چراکه این قوم همواره " وقایع و تصاویر تاریخی " را " اسطوره " کرده زیرا گستره ی گسترده ی ذهن آریایی به " وقایع " قانع نبوده ونیست!و اصولا آریایی به "تاریخ " قانع و خرسند نیست همواره به "اسطوره "می اندیشد وهویت خویش را در "اساطیر" می جوید ! همه ی قهرمانان تاریخی آریایی پیش از ظهور حضرت زرتشت ، اسطوره شده اند و یشت های اوستا شرح حال این اساطیر است ! کورش نیز اسطوره شد و تصویر او تصویری اسطوره ای یا فرا تاریخی گردید تا آنجا که به فرهنگ سامی راه یافت و " ذوالقرنین" شد ! بنا براین ، در خلق صُوَرخیال ، آریایی بی همتا ست و هیچ قومی در" تاریخ اندیشه" به این قوم نمی رسد! در این صور خیال ، همه ی "جهان بینی آریایی" ترسیم شده و ارکان آیین و فرهنگ و تمدن آریایی به روشنی به نمایش درآمده است ! و این نشان می دهد که آریایی همواره دارای "رسالت اندیشه" بوده است!



اَلـدِّراســاتُ الايــرانيِّـــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ایران اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحث و الكاتب الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH